

• دریافت ۹۷/۱۱/۱۲

• تأیید ۹۸/۰۵/۰۲

روایت‌های شفاهی در تذکرة الشعراى دولت‌شاه سمرقندى و کارکردهای مثبت آنها

قهرمان شیرى*

مینو محمدى**

چکیده

تذکرة دولت‌شاه سمرقندى (۸۹۶ ه.ق)، استثنایى‌ترین و نوآورانه‌ترین تذکرة شاعران در تاریخ و ادب ایران است که به‌رغم برخوردارى از اشتباهات فراوان تاریخی، بیش‌ترین اطلاعات را درباره شاعران و دوران زندگى آنان با روش‌مندترین شیوه‌هاى ممکن، به مخاطبان عرضه مى‌کند. بررسی شیوة خاص دولت‌شاه سمرقندى در گردآوری اطلاعات و اتکا بر شفاهیات، اهمیت شگرد وی در معرفی مفصل و افسانه‌آمیز شاعران با ارائه توضیحات لازم تاریخی درباره خاندان‌های حکومتی عصر آنان و نقش سلاطین در حیات فکری و هنری هر شاعر، و بیان دلایل جامعه‌شناختی این شیوه از تذکرة نویسی، از اهداف این پژوهش است. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و نتایج با استفاده از شیوة تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شده‌است. نتایج نشان‌مى‌دهد: به‌دور از هر گونه اغراق و مبالغه، مى‌توان ادعا کرد که نویسنده این تذکرة، فقط در پی فراهم آوردن جُنگى از اسم‌ها و نمونه شعرهای شاعران فارسى نبوده، بلکه کوشیده‌است هر شاعری را در بستر تاریخی دورانى که از آن برخاسته‌است قرار دهد، تا ارزیابى جایگاه فکرى و هنرى او درست‌تر انجام شود. به این سبب است که تذکرة دولت‌شاه، علاوه بر توضیح زندگى شاعران که اصلی‌ترین وظیفه این‌گونه کتاب‌ها است، یک گزارش به‌نسبت اجمالی از اغلب سلسله‌های حکومتی و حکومت‌های محلی در مناطق مختلف ایران است، و در همان حال سیر زیبایی‌شناختی هنر شاعرانگى در ادبیات گذشته، و فلسفه جامعه‌شناختی کیفیت تکوین افسانه‌ها در زندگى شاعران را نیز در برابر دید مخاطب قرار داده است.

کلید واژه‌ها:

تذکرة الشعرا، دولت‌شاه سمرقندى، روایت‌های شفاهی، شاعران، شاهان، عصر تیموریان.

* استاد زبان و ادبیات فارسى دانشگاه بوعلی سینا- همدان (نویسنده مسئول) Ghahreman.shiri@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسى دانشگاه کردستان Minoomohammady@gmail.com

مقدمه

تذکره دولتشاه سمرقندی (۸۹۶ هـ. ق)، استثنایی‌ترین تذکره شاعران در تاریخ و ادب ایران است که در اواخر دوره تیموریان به نگارش درآمده است و به امیر علیشیر نوایی تقدیم شده است. این تذکره به‌رغم برخورداری از اشتباهات فراوان تاریخی، بیش‌ترین اطلاعات را هم درباره شاعران و دوران زندگی آنان در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. روش خاص دولتشاه آن است که در هنگام معرفی شاعران، و تعلق آن‌ها به دربارهای سلطانان، توضیحات لازم تاریخی را درباره خاندان‌های حکومتی و ممدوحان شاعران نیز - در ادامه بحث از زندگی شاعران - به دست می‌دهد. چنین شیوه‌ای در عصر دولتشاه که تنها لباب‌الالباب عوفی را در پیشینه خود دارد و آن تذکره نیز به‌رغم اهمیتی که در میان تذکره‌های فارسی یافته، کم‌ترین اطلاعات را از زندگی شاعران و شاهان در بر دارد، یک روش ابتکاری است که حتی پس از او به وسیله تذکره‌نویسان دیگر ادامه پیدا نمی‌کند. از این شیوه، تنها در تاریخ ادبیات نگاری‌های مدرن در قرن بیستم - مثل تاریخ ادبیات ادوارد براون و ذبیح‌الله صفا - استفاده شده است تا هنر شاعران در بستر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران آن‌ها به تحلیل و ارزیابی گذاشته شود.

دولتشاه نیز در توضیح تحولات تاریخی دوره‌ها و شرح احوال شاهان، از روشی همسان با تاریخ‌نگاری بی‌هقی پیروی می‌کند؛ یعنی رعایت بی‌طرفی در داوری‌ها و عدم ارزش‌گذاری در رفتارها؛ نگاه سیاه و سفید نداشتن و از منظرهای مختلف همه جناح‌ها را محقق دانستن. او در جایی که صحبت از درگیری شاهزادگان تیموری با یک‌دیگر و یا درگیری آن‌ها با ترکمانان و ازبکان و یا بسیاری از امرای محلی است، و یا حتی در هنگامی که روایت معکوس آن‌ها را بازگو می‌کند و یا سخن از درگیری‌ها و یا سقوط و صعود سلسله‌های مختلف در سال‌های پیش از حکومت تیموریان به میان می‌آورد، همواره ماجراها را به دور از هر گونه جانب‌داری از فرد یا گروه خاصی روایت می‌کند؛ گویی برای او که هدف از تدوین کتابش شرح زندگی شاعران بوده است، هر سلطان یا سلسله‌ای که نقشی در تربیت شاعران و نویسندگان و اندیشمندان داشته است از حکومت مقبول و محترمی برخوردار بوده است. به این سبب است که همیشه از سقوط حکومت‌ها و مرگ پادشاهان با تأسف و تأثر یاد می‌کند و از سلاطین و سلسله‌ها بدگویی نمی‌کند. در جایی که از فتوحات یک پادشاه با شادی سخن می‌گوید، از مرگ پادشاه دیگر به تأسف یاد می‌کند؛ گاهی نیز کشته شدن بعضی از پادشاهان را به شهادت تعبیر می‌کند و آن را تراژدی می‌شمارد؛ مثلاً درباره سلطان حسین بهادر که به دست سلطان ابوسعید بهادر کشته شد

نوشته است: «و او به دست سلطان ابوسعید افتاد و آن خسرو ناعتماد آن شاهزاده مظلوم را شهید ساخت. بعد از آن به رفاهیت بر تخت مُلک سمرقند نشست و مهابت و نام و شهرت او در اقالیم اشتهار یافت» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۴۷۴).

به نظر می‌رسد دولت‌شاه در کار تذکره نویسی خود از کار عوفی چندان اطلاعی نداشته است، اگر هم لباب الالباب را دیده بوده است به آن هیچ اشاره‌ای نکرده است. او خود مدعی است که در این زمینه تا زمان او کاری انجام نگرفته بوده است که او اقدام به نگارش تذکره خود کرده است. در مقدمه کتاب نوشته است: «آنچه مجهول مانده در عالم/ ذکر تاریخ و قصه شعراست. جهت آن که علما با وجود کمال و فضل، بدین افسانه محقر قلم رنجه نکرده‌اند و سر همّت فرو نیاورده‌اند و دیگران را اوقات مساعدت نکرده بلکه بضاعت آن نداشته‌اند. القصه تاریخ و تذکره و حالات این طائفه را هیچ آفریده از فضلا ضبط ننموده» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۱۳).

دولت‌شاه سمرقندی در عصر خود بی‌گمان از نبوغی فراتر از زمانه برخوردار بوده است که به طور گسترده و با یک روش یک‌سان، علاوه بر معرفی شاعران هر دوره و هر منطقه، در خلال آن، در اندیشه معرفتی حکومت‌گران دخیل در تربیت و تشویق شاعران نیز بوده است و در همه جا نیز به این روش خود وفادار مانده است. او شاهان را نه با عنوان مستقل و در صدر مطالب، بلکه در ادامه مطالب مربوط به شاعران و در ذیل مباحث معرفتی می‌کند و به این وسیله، گویی افضلیت و اهمیت را از آن شاعران می‌داند و شاهان را به مرتبه دوم تنزل می‌دهد. از همه شگفت‌انگیزتر آن که ستایش ممدوح خود - سلطان حسین بایقرا - را که البته با تفصیل بسیار نیز همراه است برخلاف سنت مرسوم، در آخرین صفحات کتاب می‌آورد و تذکره را با آن به پایان می‌رساند؛ رفتاری کاملاً ابتکاری و خلاف عادت، که در عین حال نوعی پای‌بندی کامل به طرح اصلی تذکره نیز محسوب می‌شود؛ چون بعضی از شخصیت‌های معروف سیاسی در دوره سلطان حسین را که وزیر و امیر هستند و در همان حال طبع شعرگویی نیز دارند از آن جمله عبدالرحمان جامی و امیر علیشیر نوایی در آخر کتاب می‌آورد و بر اساس روش مرسوم کتاب، از پادشاه زمان آن‌ها نیز باید سخن بگوید، به این دلیل است که این‌جا نیز پس از تقدّم‌بخشی به شاعران، به شرح احوال شاه زمان آن‌ها پرداخته است تا روش به‌کار گرفته شده در **تذکره الشعراء** از آغاز تا فرجام روال یک‌سانی داشته باشد. تحلیل و تعلیل او از این تأخیر، که ظاهراً برای بستن دهان ظاهر بینان به آن متوسّل شده است چنین است: «روزگار شریف حضرت اعلی، بهار زندگانی است. لابد افعال و کردار و مقامات او شکوفه و ریاحین این نوبهار

باشد. عادت مورخان و مؤلفان در تقدیم و تأخیر ذکر، بر حسب ترتیب زمان است و الا فضیلت خاتم‌الانبیا بر عزیز نبی و فضیلت سوره اخلاص بر تبت، ظاهر و واضح است. پس بر این نسق تتبع اکابر ماضی نموده کتاب را بر ذکر حضرت اعلی خاقان ختم کردیم...» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۵۲۲)

اهداف و پرسش‌های پژوهش

ارائه شناخت از شیوه خاص و ابتکاری دولتشاه سمرقندی در معرفی شاعران، آشنایی با شگردهای وی در شرح احوال شاعران و توضیحات تاریخی درباره رابطه شاعران و شاهان، بررسی جامعه‌شناختی شیوه دستیابی دولتشاه به اطلاعات تاریخی، رازگشایی از فلسفه وجودی افسانه‌پردازی‌های گسترده در تذکرة دولتشاه، بررسی عوامل مقبولیت **تذکرة الشعراء** با وجود بسیاری از اشتباهات تاریخی، بخشی از اهداف این پژوهش است. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد تا به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

۱. چه عوامل تاریخی و اجتماعی زمینه‌های ایجاد افسانه‌پردازی در **تذکرة الشعراء** دولتشاه سمرقندی را فراهم کرده‌اند؟
۲. رمز موفقیت **تذکرة دولتشاه سمرقندی** به رغم برخورداری از اشتباهات فراوان تاریخی، در چیست؟

پیشینه پژوهش

در بحث از شیوه و سبک **تذکرة الشعراء** سمرقندی تاکنون اثر مستقلی چاپ نشده است و تنها در ضمن برخی از کتاب‌ها به نقدهایی از آن برمی‌خوریم. از جمله این نقدها می‌توان به کتاب **سبک‌شناسی ملک‌الشعراء بهار** (جلد ۳) اشاره کرد. وی در این کتاب به شدت بر ادبیات دوره تیموری تاخته و آن را مظهر انحطاط و قهقرا قلم‌داد کرده است. او ذوق مردم این دوره را محدود، طبع‌ها را فرومایه، فکرها را کوتاه، و طریق تعقل را ناصواب، و اهمال و تکاسل و عدم غور و عدم تحقیق و تتبع در تمام امور از امور سیاسی و ملک‌داری گرفته تا شعر و نثر و تاریخ و تذکره و دیانت و تصوف و امانت و تقوی - را در ذات مردم این زمانه رسوخ یافته و استوار شده تلقی می‌کند و می‌گوید با وجود این تدنی و پستی عجیب در هر چیز، اگر دانشمندی هم در این میان به وجود آمده است جای بسی حیرت است. آن‌گاه برای نشان‌دادن یک نمونه اعلا، بخشی از **تذکرة دولتشاه** را که در شرح احوال ابوالعلا معری است نقل می‌کند، تا درستی سخن خود

را به اثبات برساند و پیش‌تر، این عبارتها را نیز درباره این تذکره می‌آورد که البته با نمونه‌های بسیاری که در این تذکره وجود دارد گفته‌های او از منظر تاریخ‌نگاری و ضرورت مستندنویسی کاملاً درست است. «اینک ما برای نمونه لاقیدی و تکاسل و عدم تحقیق و تتبع و آشنا نبودن غالب نویسندگان به کتب قدیم، خاصه کتب عربی که یگانه مأخذ هر علم و فنی بوده است مثالی از بهترین کتب ادبی آن عصر یعنی تذکرة الشعراء تألیف امیر دولت‌شاه بن علاء الدوله بن بختیشاه الغازی السمرقندی که در سنه ۸۹۲ هجری به اتمام رسیده است نقل می‌کنیم» (بهار، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۱۰۰).

ذبیح الله صفا نیز که کارش نوعی تذکره نویسی در شکل پیشرفته آن است، با ملک الشعراء بهار هم عقیده است؛ اما در همان حال به نکته اساسی نیز اشاره می‌کند که همانا استفاده دولت‌شاه از روایات شفاهی و شنیده‌ها است و این که اخبار سودمند و قابل اعتماد بسیاری نیز در آن موجود است که باید از طریق نقد و تحقیق و تفکیک صحیح از سقیم به آن‌ها رسید. او کار دولت‌شاه را به خصوص از نظر «اشاره به احوال و اشعار بسیاری از شاعران که بعد از دوران تألیف لباب‌الالباب می‌زیسته‌اند، قابل ستایش» می‌داند و می‌نویسد: «اما عدم توجه وی به اتقان بسیاری از اخبار و اشارات تاریخی، که غالباً از کثرت نادرستی و ناروایی، هیأت افسانه کودکان گرفته، قابل اغماض به نظر نمی‌رسد. این خطاها و سهوها هر چه بیش‌تر به دوران‌های قدیم مربوط باشد، بیش‌تر نابخشودنی‌تر است و چنین به نظر می‌آید که مؤلف کتاب هنگام ایراد اخبار و روایات درباره شاعران و شاهان و رجال قدیم، و گاه دوران‌های نزدیک به خود، به روایات شفاهی و آن چه از راه سمع بدو رسیده بود، اکتفا کرده و از مراجعه به مأخذ متقن سر باز زده است، ولی هرگاه خواننده ناقدی کتاب را به دیده تحقیق بنگرد و صحیح آن را از سقیم جدا کند، بسی اخبار سودمند و قابل اعتماد هم در آن می‌یابد و این اطمینان و اعتماد خواننده هنگامی رو به افزایش می‌نهد که از دوران‌های قدیم به عهد مؤلف نزدیک‌تر شود» (۱۳۶۳، ج ۴: ۵۳۳).

سعید نفیسی هنگام قضاوت درباره تذکرة دولت‌شاه تنها به گفتن یک جمله اکتفا می‌کند: «این کتاب هرچند که شهرت بسیار دارد اما درباره شعرائی که پیش از زمان او و پیش از قرن نهم بوده‌اند مطالب آن اغلب اعتبار ندارد» (۱۳۴۴، ج ۱: ۲۵۵). اما زرین کوب ویژگی‌های مثبت و منفی این اثر را با دقتی بیش‌تر بازکاوی می‌کند. او تذکرة الشعراء را از نظر تاریخی چندان مهم تلقی نمی‌کند چون «اغلاط و اشتباهات در اعلام و انساب و اسناد و اشعار و انتساب کتب، بسیار دارد... اغلاط تاریخی زیاد آن، سبب اشتباهات محققان شده است، خاصه که بسیاری از

تذکره‌های بعد، مندرجات آن را بیش و کم بدون تحقیقی نقل کرده‌اند.» زرین کوب دلیل این اشتباهات و اغلاط را در این می‌داند که دولت‌شاه از لباب الالباب عوفی اطلاعی نداشته است و دیگر آن که بیش‌تر بر روایات شفاهی و شنیده‌ها اعتماد و اتکا کرده است. علاوه بر این، در این دوره البته ذوق عامه نیز گرایش بسیار به قبول شایعه و نقل روایات افسانه‌وار درباره اشخاص داشته است. (۱۳۷۵: ۱۵۳).

اما مزیت‌هایی که زرین کوب برای این کتاب برمی‌شمارد عبارت است از: «اشتمال بر قصص شعراء و احتواء بر منتخبات اشعار» به خصوص از این جهت که «در طی آن، نظر انتقادی نسبت به شعراء ایراد می‌شود»، و نیز «منتخبات خوبی از اشعار شعراء دارد» و «قول او در احوال معاصرین خود، به هر حال از مآخذ مهم محسوب است.» از ویژگی‌های دیگر نیز، صراحت در «ابداء رأی و اظهار حکم» یعنی نقادی‌های صریح و با شهامت و به دور از هر گونه ملاحظه، و نیز مقایسه شاعران با یک‌دیگر است. «جنبه نقادی کتاب قابل توجه است. هر چند درین دوره ... ملکه نقد ضعیف شده بود و تمیز برخاسته، لیکن به هر حال توجه او به نقد صریح و عاری از مجامله خود مزیتی است. وی غالباً به موازنه شعرا نظر دارد.» یعنی مقایسه شاعران با یک‌دیگر و تعیین برتری یکی بر دیگری و حتی ذکر دلایل برتری (۱۳۶۱: ۲۴۲ - ۲۴۳). زرین کوب در جای دیگر نیز می‌گوید دولت‌شاه تذکره نویسی در زبان فارسی را از محدوده عبارت پردازی‌های مصنوع و منتخبات معدود که عوفی مبتکر آن بود خارج ساخته و به نقد و داوری آراسته است (۱۳۷۵: ۱۵۴).

محمد رضانی در مقدمه‌ای که بر تذکرة الشعراء نوشته، آورده است: «حقاً چون به وضع امروزی کشور بنگریم، می‌بینیم با فراهم بودن همه وسائل و چاپ شدن هزاران کتاب و در دسترس بودن نسخه‌های خطی و عکسی، هنوز اشتباهات نویسندگان امروز بیش‌تر از مؤلف این رساله است که در شهری دور از مجامع ادبی مختلف کشور به سر می‌برده و با دسترس نداشتن به کتاب و وضع بسیار بد و آشفته سلطنت فرزندان تیمور و ملوک الطوائفی و اختلافات کشور که در نتیجه خرابی و قتل عام‌های مغولان و تیموریان، تاریخ ما را لکه‌دار نموده بود مجالی برای تحقیق و رسیدگی به مؤلف نمی‌داده. خاصه چنان که خودش در اثنای کتاب آورده، گرفتاری و تنگ‌دستی و فشار مأمورین بسیار بر او ناگوار بوده... این کتاب شاهکار می‌باشد و نایستی اشتباهات آن را بسیار بزرگ جلوه داد و به مؤلفش تاخت» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ج).

همان‌طور که ذکر شد تعداد انگشت شماری از نویسندگان به اجمال نظرات خود را در مورد

این کتاب عرضه داشته‌اند و تاکنون هیچ مقاله‌ای پیرامون آن نوشته نشده است. هم‌چنین در مورد جایگاه و کارکرد شفاهیات و روایات شفاهی در ادبیات منثور ایران تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است. پژوهش‌ها در حوزه روایات شفاهی بیشتر مربوط به ادبیات منظوم ایران است. یکی از تحقیقات قابل ذکر، پژوهش «جایگاه سنت روایت شفاهی و خنیاگری در ادبیات ایران باستان و سرنوشت آن در شعر دوره اسلامی» است. قاضی در این مقاله یکی از عوامل موثر در دامن زدن به پیچیدگی‌های روایات دینی و ادبی در ایران را اهتمام به سنت روایت شفاهی و عدم کتابت می‌داند. وی هم‌چنین بی‌بهره‌گی مخاطب عامه از خواندن و نوشتن و قداست و ارزش نهادن به حفظ روایات دینی و ادبی را از دلایل عدم کتابت متون دینی و ادبی برمی‌شمارد و معتقد است که سنت کتابت در ایران پیش از اسلام، بیش‌تر در مورد متون سیاسی و حکومتی معمول بوده تا متون دینی و ادبی (۱۳۹۱: ۲۱۴-۲۱۵). وی هم‌چنین در این پژوهش سیر روایات شفاهی و جایگاه آن را نیز در شعر دوره اسلامی شرح داده است. پرداختن به پژوهش‌هایی این‌چنینی در حوزه نثر و به ویژه تذکرها می‌تواند برای محققین این حوزه راهگشا باشد.

از نظر نگارندگان، تحقیق و پژوهش در مورد تذکرة الشعراى دولت‌شاه، به دلیل آن‌که یکی از استثنایی‌ترین کتاب‌های تذکره در مکتوب‌سازی دیدگاه‌های شفاهی مردم ایران درباره شاعران است و هیچ نمونه مشابهی نیز ندارد، امری ضروری است؛ به‌ویژه این که رفع ابهام از برخی مشکلات و اشتباهات این کتاب با توجه به نقدهایی که در مورد آن صورت گرفته است، ضرورت پژوهش را موجب گردیده است.

بحث و بررسی

۱. رویکردهای مؤثر در استفاده از شفاهیات در نثر دوره تیموریان

۱-۱. رواج افسانه‌سازی و حکایت‌پردازی

بازار افسانه‌سازی در دوره تیموریان رونق فراوان داشته است. در این دوره نه تنها درباره شاعران و هنرمندان و اندیشمندان و سیاستمداران گذشته، بلکه حتی درباره شخصیت‌های ادبی و هنری دوران نیز از این گونه افسانه‌ها می‌سازند. این که در اغلب افسانه‌ها از ساز و کار کرامت‌سازی در فرهنگ صوفیه استفاده فراوان شده است، نشان از غلبه روحیه عوامانه و باورهای صوفیانه بر فرهنگ دوران دارد. حکایت در این دوره ابزاری برای استدلال و اثبات حقانیت است. هدف آن است که حمایت حق از کسی که در مسیر حقیقت حرکت می‌کند به اثبات رسد و مغلوب شدن و

مکافات دیدن جبهه ناهق به نمایش عینی درآید. یک نمونه آن داستانی است که در ترجمه دوم از **مجالس النفائس** به وسیله حکیم شاه محمد قزوینی آورده شده است. این حکایت در ترجمه اول از مجالس النفائس نیامده است. در ترجمه اول گفته شده است که «صاحب کمالی مولانا [شرف الدین علی یزدی] پیش اهل عالم مسلم است... و مولانا در باب همّت و کرم از تعریف مستغنی بوده است» (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۵). اما مترجم دوم بر اساس سنت عدم پای‌بندی به امانت در ترجمه و علاقه‌مندی مردم زمانه به افسانه‌سازی، به اختیار خود مطالب مفصل‌تر و مبالغه‌آمیزتری بر اصل کتاب افزوده است که چنین است: «مولانا شرف الدین علی، از تفت یزد بوده، و قطب زمان خود بوده و مولانا از اکابر علماء و اعظم حکماء الهی است. و در عصر خود به ولایت علم و حکمت علم بوده و مسلم». سپس حادثه ملاقات امیر علیشیر نوایی در سن شش سالگی با مولانا علی یزدی را بازگو می‌کند که مولانا سوره فاتحه را برای او می‌خواند و در حقیقت دعا می‌کند تا برکت در عمر و مال روزی او گرداند. آن‌گاه از زبان علیشیر نوایی نقل می‌کند که «به برکت دعای او امر من به جایی رسید که چهار صد عمارت خیر از مدرسه و رباط و دارالشفاء و امثال این‌ها در ممالک عالم بنا کردم و توفیق اتمام آن‌ها یافتم.» سپس در ادامه داستانی را نقل می‌کند که باز در ترجمه اول از مجالس النفائس نیامده است:

«و مشهور است که میرزا الغ بیگ مولانا [شرف الدین علی یزدی] را از تفت یزد به سمرقند طلب نموده، مولانا در جواب نامه نوشته: زنهار شرف ز تفت بیرون نروی / کاواز دهل شنیدن از دور خوش است... این بیت دو معنی دارد یکی آن که آوازه مولانا به از اوست و یکی آن که آوازه میرزا به از اوست. و میرزا این بیت را بر معنی دوم حمل فرموده، و از مولانا رنجیده و دائم منکر او بوده. تا زمانی که پسرش میرزا عبداللطیف برو یاغی شده و لشکر بر سر پدر آورده، و بعد از جنگ چون میرزا الغ بیگ فرار نموده، جامه سلطنت را از بر خود کنده تا کسی او را نشناسد. از قضا شب در دهی در آخور خران پنهان شده، و چون سرما بسیار بوده، پالان خری بر پشت خود نهاده جهت دفع ضرر سرما. و چون پالان خر بر پشت خود دیده بیت مولانا شرف به خاطر او رسیده، و از این دانسته که مولانا ولی بوده، و این نکبت که به او رسیده از نکبت انکار او بوده. و آن بیت درین قطعه است. قطعه: اگر ابلق دهر در زین کشی / و گر خنگ چرخت جنیت کشد. و گر روضه عیشت از خرمی / خط نسخ در گرد جنت کشد. مشو غره کاین دهر دون ناگهت / قلم بر سر حرف دولت کشد... گهت برنشاند به رخس مراد / گهت زیر پالان نکبت کشد» (نوایی، ۱۳۶۳: ۲۰۰).

پیشینه افسانه‌سازی از واقعیت‌ها و ذهنیت‌ها، به دوره‌های پیش‌تر می‌رسد و این موضوع یکی از خصوصیات رفتاری در مردمانی است که از اعتقادات مذهبی و عرفانی برخوردارند. چون به پدیده‌های ماورای این دنیا و تأثیر پذیری آدم‌ها از آن‌ها ایمان قطعی دارند. بر اساس اعتقاد به ارتباط بعضی از آدم‌ها با دنیاهاى پر راز و رمز ایمانی، آرمانی و گذشته نهانی است که، گاه به شیوة اغراق و مبالغه، افسانه‌های فراطبیعی درباره آنان شکل می‌گیرد. پاره‌ای از حکایت‌های کرامت‌گونه که درباره شاهان و شاعران و صوفیان نقل شده است ریشه در این واقعیت دارد؛ این موضوع تعلق به زمان خاصی نیز ندارد و در همه دوره‌ها در تاریخ فکر و فرهنگ ایرانی حضور جدی داشته است و پرورش‌دهندگان و فربه‌کنندگان این نوع اندیشه‌ها نیز اغلب از میان افراد کم سواد و عوام برخاسته‌اند و مکتوب‌کنندگان و انتقال‌دهندگان آن افسانه‌ها نیز نویسندگان غیرحرفه‌ای و برخاسته از میان همان پرورش‌دهندگان بوده‌اند. این موضوع را می‌توان با مروری ساده بر کارنامه نویسندگان مناقب‌نامه‌ها و مقامات‌های مشایخ مشاهده کرد. این که هجوم سیلاب‌گونه این گونه افسانه‌پردازی‌ها تعلق به دوره تیموریان دارد به آن دلیل است که صرف نظر از برخی محفل‌های ادبی در دربارها، که شمار آن‌ها بسیار اندک است و ارزش‌های مطرح در آن‌ها نیز حتی نشان از واپس‌ماندگی دارد، غلبه عمومی با فقر مفرط فرهنگی و فقدان زیرساخت‌های لازم برای آموزش‌ها اولیه و پیشرفته در جامعه است. و بسترهای لازم برای گسترش خرافات و افسانه‌بافی‌ها، همواره از طریق غیاب علم و عقلانیت و جولان مجهولات و مقدس‌مآبی‌ها فراهم می‌شود؛ تفاوتی هم ندارد که این حوزه‌ها تعلق به مذهب و عرفان داشته باشند یا ادب و سیاست.

۱-۲. جایگزینی شنیده‌ها به جای مکتوبات

ارجاع مطالب مکتوب به شنیده‌ها و شفاهیات، اگر اساس یک نوشته را تشکیل دهد و بازگوکنندگان آن مطالب نیز افراد موثق و معتبر نباشند، و نشانه‌های منطق و عقلانیت نیز از میانه غایب باشد، نمی‌تواند اعتماد و اطمینان مخاطب را به مقبولیت خود جلب کند. از آن جایی که «فرهنگ شفاهی همیشه با تحریف و تغییر واقعیت‌ها همراه بوده است» (شیری، ۱۳۹۸: ۲۳۴) در این جا نیز تحریف و بی‌اعتباری، از خصوصیات است که بسامد آن، به دلیل وجود کتاب‌هایی چون تذکرة دولت‌شاه و روضة الشهداء کاشفی و مجالس العشاق گازرگاهی، در دوره تیموریان در اوج خود قرار دارد، اما اختصاص به این دوره ندارد. از همان دورانی که مغولان به ایران حمله

کردند و شمار بسیاری از مدارس و کتابخانه‌ها و نهادهای فرهنگی را ویران کردند و اهل فکر و فرهنگ و هنر، کشته و یا آواره شدند، برای چندین سده، فرهنگ ایرانی دچار انقطاع و اختلال جدی با گذشته درخشان خود شد و با نابودی بخش عظیمی از فرهنگ مکتوب به خصوص در منطقه خراسان، فرهنگ شفاهی جای آن را گرفت و به این طریق اشتباهات فاحش بسیار در شماری از کتاب‌های تاریخی و ادبی پدید آمد که **تذکرة الشعراء** دولت‌شاه و آن دو کتاب دیگر، نمونه‌های آشکاری از آن بودند. هنوز گستره تخریبی که هجوم مغول و لشکرکشی‌های تیمور بر فکر و فرهنگ و اخلاق و رفتار مردم ایران تحمیل کرد به ارزیابی گذاشته نشده است. پیشینه بسیاری از تخریب‌ها و تحریف‌های تاریخی و فکری و فرهنگی را باید در دوره مغول جست و جو کرد.

روضه خلد از مجد خوفاقی یکی از کتاب‌هایی است که جای‌گزینی منابع شفاهی به جای منابع مکتوب را در دوره مغولان به اثبات می‌رساند. این کتاب که به گفته صریح نویسنده آن، به تقلید از **گلستان** سعدی تکوین یافته است (۱۳۸۹: ۱۰) «کتابی [است]... مشحون به ظرائف حکایات و لطایف روایات و بدایع اشعار و روایع اسمار و تشبیهات موافق و تمثیلات مطابق» (۱۳۸۹: ۷). یعنی نویسنده کوشیده است تا مطالب کتاب خود را مانند سعدی با مددگیری از قوه تفکر و تخیل به نگارش درآورد. اما شماری از حکایات‌ها که در دسته شنیده‌ها قلم‌داد شده است، از داستان‌هایی است که در کتاب‌های گذشته نقل شده است و او، یا به دلیل دسترسی نداشتن به آن کتاب‌ها و یا اشراف نداشتن بر آثار پیشینیان، و اعتماد بر شنیده‌ها، بعضی از آن حکایات‌های مکتوب را با تغییر و تحریف در کتاب خود به عنوان شنیده‌ها و یا داستان‌های ابداعی نقل کرده است. اگرچه دخل و تصرف در این حکایات‌های مکتوب گذشته، و شفاهی شده در دوره نویسنده، اندک است، اما نفس کار، تحریف است و رعایت نکردن اصل امانت‌داری؛ هم‌چنان که مصحح **روضه خلد** نیز بر این موضوع اذعان دارد و درباره اعتبار بعضی از حکایات‌های نوشته است: «این کتاب، از حیث اطلاعات تاریخی دچار ضعف است و وارد شدن حکایات‌های مجعول و عامیانه - که بی ارتباط با وعظ‌گویی مجد خوفاقی نیست - از غنای تاریخی کتاب کاسته است. اشاره به خلافت شش ماهه امام حسین (ع) و کناره‌گیری ایشان از خلافت (ص ۳۱)، انتساب حکایت منسوب به لقمان به امام علی (ع) (۱۶۰)، بردگی داوطلبانه امام حسن عسگری (ع) برای رهانیدن فردی از زیر بار قرض (۱۶۳)، اگرچه در جریان کلی کتاب برای نشان دادن بزرگواری ائمه اطهار ذکر می‌شود اما از حیث تاریخی هیچ گونه سندیتی ندارد»

(خوافی، ۱۳۸۹: هجده - نوزده مقدمه). ردّ پای از این گونه تحریف‌ها، و انتساب مطالب مکتوب و مستند به دیده‌ها و شنیده‌های خود، و یا خلق واقعیت‌های خیالی و آن‌گاه واقعی فرامودن آن‌ها، در دو کتاب **بوستان** و **گلستان** از سعدی نیز دیده می‌شود. نقطه آغازین این نوع تحریفات که در عصر حافظ بدل به تظاهر و تزویر می‌شود، دوره ایلخانان مغول است.

۳-۱. تقلید و تکرار

اگر از یک منظر کلی به ادبیات دوره تیموری بنگریم، در خواهیم یافت که بنیاد این ادبیات در هر دو حوزه شعر و نثر بر پایه تقلید از گذشته شکل گرفته است. تقلیدی از نوع ادبیات بازگشت در دوره قاجاریه، اما با این تفاوت که ادبیات بازگشت در دوره قاجاریه با نوعی تصمیم جمعی و تعمّدی همراه بود و همه نویسندگان و شاعران، در نیمه نخست از حکومت قاجاریه به آن پای‌بندی کامل نشان دادند، ولی در نیمه دوم، گرایش خود را تغییر دادند و به تقلید از امکانات زبان گفتار و تاحدودی عامیانه پرداختند. در حالی که بازگشت شاعران و نویسندگان به ادبیات گذشته در دوره تیموری، یک رفتار عملی و عاری از هر گونه تصمیم رسمی بود و شمار بسیاری از شاعران - که مکتب وقوع و سبک هندی را در این دوره بنیان‌گذاری کردند - با این جریان بازگشت‌گرا هیچ گونه همسویی نداشتند. اغلب شاعران بزرگ این دوره، بخش عمده‌ای از اشعار و آثار خود را با تقلید صریح از شاعران پیشین سروده‌اند. تقلید از گذشته گاه در کارنامه بعضی از شاعران به قدری برجسته است که جایی برای عرض اندام به نوآوری‌های آن‌ها نمی‌گذارد. برای نمونه می‌توان به تک تک آثار نظم و نثر جامی، بزرگ‌ترین شاعر این دوره اشاره کرد که همه، نوعی نظیره گویی از گذشتگان است. و یا آن که بخش عمده‌ای از غزل‌های امیر علیشیر نوایی به تقلید از شاعران بزرگی چون حافظ و امیر خسرو دهلوی و سعدی و جامی سروده شده است (ر.ک. شگفته، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۸۸). حتی شاهزاده‌ای چون ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ گورکانی، با آن که خط بسیار زیبایی داشته است، به جای ایجاد خلاقیت، به تقلید و رونویسی از نمونه خطاطی‌های یاقوت مستعصم می‌پرداخته تا اعجاب دیگران را برانگیزد. «و شاهزاده ابراهیم به روزگار پدر به فضل و استعداد شهره اقالیم بود... و در زیبایی خط به غایتی بود که نقل خط قبله‌الکتاب یاقوت المستعصمی نمودی و فرستادی و فروختی و از ناقدان بصیر هیچ کس فرق نیارستی کردن» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۹۰۰: ۳۸۰). در این عصر تقلید و تکرار در حوزه تذکره‌نویسی نیز جریان داشت؛ چنان‌که در بحث از شفاهیات کتاب تذکره‌الشعراء دولت‌شاه، که

در ادامه بدان خواهیم پرداخت، تکرار دیده‌ها و شنیده‌ها و مکتوب کردن آن‌ها در شرح احوال شاعران، اساس کار او را تشکیل می‌دهد.

۲. اهمیت تذکرة الشعراء دولتشاه در دوره تیموریان

۱-۲. نوآوری در ساختار

تذکرة دولتشاه حتی با وجود همه مطالب نادرستی که محققان به آن اشاره کرده‌اند - و همه آن‌ها نیز از منظر عدم پای‌بندی به مستندات تاریخی البته درست است - یک کتاب کاملاً متفاوت و بسیار ارزشمند است؛ به دلیل آن که شرح احوال شاعران را به اختصار بیان نمی‌کند و معمولاً همیشه مطالب چشم‌گیری برای خواندن در اختیار خواننده قرار می‌دهد، حتی اگر غیرواقعی و افسانه‌گون باشد. دوم آن که مثل سایر تذکرها به خصوص تذکرة هم‌زمان خود - مجالس النفايس علیشیر نوایی - هر کسی را که چند بیت سروده است در دستة شعرا قرار نمی‌دهد و معمولاً از معروف‌ترین و معتبرترین شاعران که به طور حرفه‌ای به شغل شاعری مشغول بوده‌اند صحبت می‌کند. سوم آن که از زبان و نثر به نسبت پخته و روانی برخوردار است و برخلاف بسیاری از تذکرها، از سجع و لفاظی و بیان مطالب کلیشه‌ای، تلگرافی، ابتر و نارسا در شیوة بیان استفاده نمی‌کند. چهارم آن که بیش‌ترین و بهترین مطالب را درباره شاعران دوره تیموری دربر دارد و اغلب این مطالب نیز بر اساس نظر محققان، عاری از هر گونه نادرستی است. پنجم این که حتی آن مطالب نادرست و افسانه‌گونی که دولتشاه درباره شاعران پیش از عهد خود ذکر می‌کند، مصداقی از مکتوب‌سازی باورها و ذهنیات عموم و عوام مردم درباره شاعران است و می‌تواند جنبه مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی و حتی روان‌شناختی داشته باشد. ششم نیز این حقیقت است که به رغم همه آن مطالب نادرستی که در این تذکره وجود دارد، همیشه در تاریخ ادبیات‌ها مطالب نقل شده از این کتاب، بیش‌تر از سایر تذکرها است. چون در خلال آن مطالب نادرست، اطلاعات بسیاری وجود دارد که از واقعیت برخوردار است. اما همیشه این مطالب درست، در شعاع تأثیر آن مطالب نادرست و غیر مستند قرار می‌گیرد و ارزش‌های تاریخی و ادبی این کتاب نادیده گرفته می‌شود. حال اگر چهار ویژگی پیش گفته، یعنی افزودن توضیحات تاریخی لازم درباره شاهان و شخصیت‌های سیاسی تأثیرگذار بر زندگی و زمانه شاعران، و رعایت جانب بی‌طرفی در شرح وقایع سیاسی و با احترامی به نسبت یکسان از همه شاهان و شخصیت‌های سیاسی صحبت کردن، و نیز مقدم قرار دادن معرفی شاعران بر شاهان،

و قرار دادن ستایش ممدوح خود در آخرین صفحات کتاب را نیز بر آن ویژگی‌های ششگانه در **تذکرة الشعراء** دولتشاه سمرقندی بیافزاییم، این تذکرة از جایگاه بی بدیلی در تاریخ و ادبیات ایران برخوردار خواهد شد که هیچ تذکرة دیگری قابلیت مقایسه با آن را نخواهد داشت. دولتشاه ابتدا شاعران ایران را به چند طبقه بر اساس ترتیب تاریخی تقسیم می‌کند و در این کار از روشی شبیه و نزدیک به دوره‌بندی تاریخی و سده‌ای و تا حدودی با عنایت به سلسله‌های حکومتی استفاده می‌کند که با کم‌ترین ایرادها، از یک نظم و ترتیب به نسبت حساب شده‌ای برخوردار است. در ذکر برجسته‌ترین و دستچین شده‌ترین شاعران هم بیش از هر چیزی به مقبولیت اجتماعی شاعران در میان هنرمندان و عموم مردم اهمیت می‌دهد. به این سبب است که معمولاً اسم هر کسی را در زمره شاعران ذکر نمی‌کند و تنها از شاعران بزرگ سخن به میان می‌آورد و در میان حوادث مختلف زندگی شاعران نیز، اغلب به داستان‌ها و روایت‌هایی که از زندگی آن‌ها در میان مردم تحویل کرده و کتاب‌خوان معروف و مطرح بوده است اهمیت بیشتری می‌دهد و در شرح احوال شاعران نیز، واقعیت‌های مستند و وسواس‌آمیز تاریخی در همه جا مغلوب شایعات و افسانه‌های بی‌محابا می‌شود. نمونه شعرهایی نیز که او از شاعران می‌آورد اغلب طولانی است و گاه حجم چشم‌گیری از کتاب را دربر می‌گیرد و می‌توان با آن‌کا به آن، شناخت به نسبت مختصری از خصوصیات سبکی یک شاعر به دست آورد. دولتشاه در مقدمه کتابش بر تقدّم دادن به دیده‌ها و شنیده‌ها تا حدودی اشاره صریح دارد. او می‌گوید مطالب تذکرة خود را «از آن چه شکسته بسته در مدة العمر دیده، و از آن خوشه‌ای که از خرمن کرام چیده بودم»، و^۱ از تواریخ معتبره و از دواوین استادان ماضی و اشعار متقدّمین و متأخرین و از رسائل متفرّقه و کتب سیر و غیر ذلک، تاریخ و مقامات و حالات شعراء بزرگ که ذکر دواوین اشعار ایشان در اقالیم مشهور و مذکور است جمع نمودم» (دولتشاه، ۱۹۰۰: ۱۳).

۲-۲. محوریت دادن به شفاهیات

علی میرانصاری در مقاله‌ای در دایرة المعارف بزرگ اسلامی کوشیده است تا ثابت کند که مطالب منقول در تذکرة دولتشاه، متکی بر منابع مکتوب و مستند است. او می‌گوید: دولتشاه در تدوین اثر خود، به منابع معتبر استناد کرده است (ص ۱۳)، منابعی مانند **حدایق السحر**، **سیر الملوک**، **مناقب الشعراء**، **تاریخ گزیده**، **چهارمقاله**، **جواهر الاسرار**، **تاریخ آل سلجوق**، **تاریخ فخری**، **تاریخ جهانگشا**، **نزهة القلوب**، **نفحات الانس**، **گلستان**، **بوستان**، **نظام التواریخ**، و دیوان‌های

بسیاری از شاعران (نک: ۲۴، ۲۹، ۳۹، جم). «این امر نشان می‌دهد که او به منابع مکتوب بیش‌تر اعتنا داشته، و از استناد به اقوال شفاهی مردم، امتناع ورزیده است؛ چنان که خود درباره قتل شمس تبریزی گفته است: «این قول را در هیچ نسخه و تاریخ که بر آن اعتماد باشد، ندیده‌ام، بلکه از درویشان و مسافران شنیده‌ام، لاشک اعتماد را نشاید» (ص ۲۰۱)، و یا درباره کشته شدن امیرحسینی می‌نویسد: «در هیچ نسخه و تاریخ ندیده‌ام و نخوانده‌ام. همانا اصل ندارد. چون سخن عوام است.» (ص ۲۲۵) اعتقاد به این اصل، سبب شده بود که گزیده اشعار هر شاعر را، نه از روی حافظه و یا بر پایه شنیده‌های خود، بلکه مستقیماً از آثار همان شاعر نقل کند» (۲۰۸، ۲۱۵، ۲۴۱، جم) (میرانصاری، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۷۱۴)

اما واقعیت این است که برجسته‌ترین ویژگی تذکرة الشعراء - و به اعتقاد بعضی از محققان، بزرگ‌ترین عیب آن نیز - استفاده از روایت‌های شفاهی در شرح زندگی شاعران است. بخش‌هایی از آن روایت‌ها دور از واقعیت و یا دگرذیسی واقعیت‌های مستند و یا ترکیب تصورات و تخیلات است که گویی همه آن‌ها را دولت‌شاه در همان زیستگاه خود سمرقند از خود بافته و مکتوب ساخته است. در ساز و کار شکل‌دهی به پاره‌هایی از آن روایت‌ها، از همان شیوه رایج در حکایت‌های صوفیانه استفاده شده است که اغراق و مبالغه و دخل و تصرف در واقعیت‌ها، و جابه‌جایی زمان و مکان وقوع حوادث، و تأثیرپذیری از تخیلات و تصورات، از ویژگی‌های آن‌ها است. بسیاری از آن‌ها فرسنگ‌ها از واقعیت فاصله گرفته‌اند و به حوزه افسانه وارد شده‌اند؛ افسانه‌هایی که گاه بسیار معنادارتر از واقعیت هستند و گویی اغلب آن‌ها از منظر مردم و آرزوها و آرمان‌های آن‌ها روایت شده‌اند. جنبه‌های مردم‌شناختی و روایتی این حکایت‌ها از ظرفیت تفسیر پردازی بسیار برخوردار است.

در شرح وقایع زندگی شاهان نیز دولت‌شاه از گفته‌های شفاهی استفاده فراوان می‌کند، به خصوص هنگامی که پاره‌های مختلفی از تاریخ سیاسی تیموریان و شاهزادگان آن را بازگو می‌کند، هم‌چنان یکی از منابع عمده برای او، شفاهیات و منقولات متداول در میان عامه مردم است. برای نمونه درباره سلطان ابوسعید که از احفاد میرانشاه بن تیمور است بیش‌تر مطالب از نقل‌های شفاهی گرفته شده است. اما در پایان شرح احوال او، دو بار به صراحت اشاره به نقل مطالب از افراد موثق و مورد اعتماد شده است. در یک جا می‌گوید وقتی سلطان ابوسعید «پای از جاده انصاف بیرون کشید، از ثقات عدول استماع افتاد که بارها بر زبان راندی که معموره عالم جای یک کدخدای بیش نیست و ندانست که اولاد آدم همه میراث‌خواران عالم‌اند»

(دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۴۷۶). و جای دیگر، در روزهای پایانی حکومت اوست که با نقل یک واقعه بسیار معنادار، جایگاه او را در میان مردم به نمایش عینی می‌گذارد و نشان می‌دهد همین پادشاهی که با حمایت لشکریان هوادار خود مثل برق و باد بر مخالفانش پیروز می‌شد به دلیل زیاده خواهی‌ها و وارد کردن فشار فراوان بر هواداران خود، آن‌چنان آن‌ها را دچار تنفر از خود می‌کند که او را رها می‌کنند و به دشمنانش می‌پیوندند. او در جنگ با حسن بیگ ترکمان، به پیشنهاد حسن بیگ به صلح راضی نمی‌شود و هم‌چنان بر طبل جنگ می‌کوبد. حسن بیگ هم با سرسختی تمام در برابر او می‌ایستد و روز به روز ابوسعید را زبون‌تر می‌کند. «و لشکر سلطان سعید ابوسعیدی از مشقت راه دور و دراز که رفته بودند، از گرسنگی و سرما ستوه شدند و به مرگ و اسیری راضی گشتند. از ثقات یکی نقل کرد که من شبی در پهلوی خیمه یکی از مقربان پادشاه سعید بگذشتم آواز مناجاتی به گوش من آمد. احساس کردم که آن مرد در دعا می‌گفت: الهی حسن بیگ را توفیق بده تا ظفر یابد و زن و فرزند ما را اسیر کند و ما را به بردگی به دست رومیان فروشد. من متحیر شدم و درآمدم و آن مرد را ملامت کردم... آن مرد در جواب من گفت راست می‌گویی. اما من این مناجات را از اضطراب مسلمانان و خام طمع این پادشاه می‌کنم... و من چون این مرد را محق یافتم روی از ملامت او برتافتم و به خواندن این بیت شتافتم: کار آسان گیر بر اتباع از آن کز روی طبع / سخت می‌گیرد فلک بر مردمان سخت کوش. القصه چشم زخم روزگار بر آیین سلطنت آن خسرو نامدار راه یافت و لشکری بدان انبوهی و آراستگی از جمعی تراکمه متوهم شدند...» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۴۷۶ - ۴۷۷).

یکی از تفاوت‌های بارز بین افسانه‌های شاعرانه و حکایت‌های کرامت‌آمیز صوفیانه در این است که کرامت‌ها اغلب برساخته کسانی است که در زمره مریدان و پیروان مشایخ بزرگ بودند و خود چیزی برای کسب برتری نداشتند و با توسل به بزرگان و مشایخ گذشته خود و نقل روایت‌های مبالغه‌آمیز در حق آنان، می‌کوشیدند آن‌ها را جامع همه خصوصیات آرمانی و ماوراءطبیعی جلوه دهند و به این وسیله با جبران کمبودها، برای خود افتخار آفرینی کنند. اما شاعران معمولاً از چنان پیروان پر شور و حرارت عاری بودند و تنها علاقه‌مندان به شعر و شاعری و افراد با سواد و کتاب‌خوان را در جانب‌داری از خود داشتند. تردیدی نمی‌توان کرد که بسیاری از حکایت‌های افسانه‌گون آن‌ها نیز اغلب به وسیله همین افراد تحصیل کرده ساخته شده است. به این دلیل است که بسیاری از افسانه‌های زندگی آن‌ها از هر نوع کرامت‌سازی‌های ماوراء طبیعی به دور است و ساختار آن‌ها نیز از منطق استواری برخوردار است و غنای معنایی

آن‌ها نیز در بیش‌ترین حدّ ممکن است. دلیل دیگری که نشان می‌دهد بسیاری از این افسانه‌ها به وسیلهٔ افراد کتاب‌خوان ساخته شده است آن است که دولت‌شاه در نقل شماری از وقایع به صراحت به بعضی منابع و کتاب‌های تاریخی نیز اشاره می‌کند اما گاهی آن مطالب در آن کتاب‌ها وجود ندارد. مثلاً موضوع تغییر دفاتر و دواوین از زبان عربی به زبان فارسی که در دورهٔ سلجوقیان - به قول دولت‌شاه به دلیل کم سوادى ابونصر کندری - انجام می‌شود و نیز شستن کتاب **وامق و عذرا** به وسیلهٔ عبدالله طاهر به دلیل تصنیف آن به وسیلهٔ عجم و مغان، از قول **سیرالملوک** (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۲۹-۳۰) یعنی همان **سیاست‌نامهٔ نظام‌الملک** نقل می‌شود که ظاهراً چنین مطالبی در آن کتاب وجود ندارد.

دولت‌شاه سمرقندی بازتاب دهندهٔ باورهای مردم دربارهٔ شاهان و شاعران است. یعنی علاوه بر استفاده از منابع مکتوب، به مطالبی که در میان مردم به درست یا نادرست شایع شده است نیز اهمیت می‌دهد و بعضی از آن‌ها را نقل می‌کند. اگر آن گفته‌ها جنبه‌های نامعقول داشته باشند به آن‌ها نیز اشاره می‌کند و حتی در جایی که خود سر رشته‌ای در موضوع ندارد، به دور از هر گونه پرده‌پوشی به این حقیقت نیز اعتراف می‌کند. او دربارهٔ زندگی مولانا سیمی که از شاعران دورهٔ تیموری و هم‌عصر خود اوست بیش‌تر به گفته‌های شایع در میان مردم اکتفا می‌کند. حتی آن‌جا که دربارهٔ یکی از بیت‌های او از نظر فنّ معماً اظهار نظر می‌کند که از آن چند اسم استخراج می‌شود، تنها به گفتن می‌گویند اکتفا می‌کند و صادقانه اعتراف می‌کند که خود او چیزی دربارهٔ معماً نمی‌داند. از آن جایی که وقایع منقول از مردم دربارهٔ زندگی مولانا سیمی به قول او **فوق طبیعت** بوده است به این سبب پس از نقل، تردید خود را نیز پنهان نمی‌کند. در این گونه موقعیت‌ها است که می‌توان دریافت دولت‌شاه سمرقندی به گفته‌های شایع در میان مردم باسواد دربارهٔ شخصیت‌های ادبی و سیاسی اهمیت می‌داده است و اغلب، آن‌ها را در تذکرة خود نقل کرده است.

«مولانا سیمی از سخن‌وری به اندک مثل عام قناعت کردی و به نوعی که ذکر شد مطلع‌ها گفتی، اما معماهای او در بین الفضلاء متداول است و او راست این معما: بر لب بام آمد آن مه گفت باید مردنت / کآفتاب عمرت اینک بر لب بام آمدست. و از این معما چندین اسم مختلف می‌گویند استخراج می‌شود و چون این ضعیف را در این علم چندان وقوفی نیست العهدة علی المستخرج، و به عهد شاهزاده علاء الدوله [پسر بایسنقر] گویند که مولانا سیمی در یک شبانه روز سه هزار بیت نظم کرده و نوشته. در معرکه‌ای که خواص و عوام مشهد جمع بوده و دهل و

نقاره می‌زدند، نه به قضای حاجت برخاست و نه طعام خورد و نه خواب کرد. و آن ابیات سه حکایت بوده که به امتحان مردم اهل، نظم کرده و ابیات آن داستان‌ها روان و بعضی مصنوع بوده. عقل درین صورت عاجز می‌شود که این حال فوق طبیعت است. چون سخنی در افواه عوام افتاده است العهدة علی الراوی. و عجب‌تر ازین نیز نقل می‌کنند که مولانا سیمی در شبانه روزی دوازده من طعام و میوه خوردی و بی ثقل هضم کردی، زهی اشتهای صادق و زهی طبیعت موافق. کس بدین سان طعام تاند خورد/ کو بدان نوع نظم تاند کرد» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۴۱۳).

یک نمونه دیگر از اهمیت‌دادن به شنیده‌ها مطالبی است که او در هنگام نامشخص بودن سراینده‌گان منظومه‌ها می‌آورد. درباره منظومه امیر احمد و مهستی که ظاهراً یک منظومه عاشقانه بوده است و سراینده آن نامعلوم، برای او که اطلاعات دقیق و قطعی درباره موضوع ندارد تنها استناد به گفته‌های افراد کتاب‌خوان می‌تواند اندک اعتمادی با خود به همراه داشته باشد؛ و بیان تردید آمیز موضوع یک واکنش بسیار معمولی و کاملاً طبیعی است: «و ممدوح جوهری، سلطان سلیمان شاه بن محمد بن ملک‌شاه است. و در مدخ او قصاید غراً دارد. و داستان امیر احمد و مهستی را جوهری نظم کرده، گویند که شیخ بزرگوار نظامی آن داستان را تألیف نموده و العلم عندالله» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۱۲۰).

درباره سراینده ویسی و رامین نیز گفته‌های او با شک و تردید همراه است. او در شرح زندگی‌نامه نظامی عروضی می‌گوید: «ویسه و رامین به نظم آورده و گویند که آن داستان را شیخ بزرگوار نظامی گنجوی نظم کرده قبل از خمسه» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۶۰). و آن‌گاه یکی از ابیات آن را نیز نقل می‌کند، سپس در شرح احوال نظامی گنجه‌ای می‌نویسد: «و شیخ [نظامی گنجه‌ای] قبل از خمسه در اوان شباب، داستان ویسه و رامین را به نام سلطان محمود بن محمد بن ملک‌شاه به نظم آورده و بعضی گویند آن را نظامی عروضی نظم کرد. درست آن است که نظم شیخ بزرگوار نظامی است. چه از روی تاریخ، نظامی عروضی در عهد سلطان ملک‌شاه بوده است و شک نیست که داستان ویسی و رامین را به نام سلطان محمود نظم کرده‌اند. و این به عهد شیخ نظامی اقرب‌تر است» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۱۳۰).

او با استناد به شنیده‌های خود است که می‌گوید: «بعضی گویند آن را نظامی عروضی نظم کرد» اما درست‌تر آن است که از سروده‌های نظامی گنجه‌ای است. دلیلی هم که او برای اثبات سخن خود ذکر می‌کند چندان قانع‌کننده نیست. فروزانفر به تفصیل کل ادعای دولت‌شاه را بر اساس قراین و داده‌های تاریخی رد می‌کند و در قسمتی از آن می‌گوید: قرب زمان را برای اثبات

درستی ادعای خود ذکر کرده است که برخلاف نظر او، نظامی عروضی به زمان سلطان محمود بن محمد ملکشاه نزدیک‌تر بوده است. نظامی گنجه‌ای در این دوران کودکی بیش نبوده در حالی که نظامی عروضی نویسنده مشهوری به شمار می‌رفته است. دیگر آن که اشارات موجود به حوادث تاریخی در مقدمه ویس و رامین مربوط به زمان طغرل بیگ (۴۳۳ - ۴۴۶) است و نه محمود بن محمد (۵۱۱ - ۵۲۵)، و دیگر آن که نظامی عروضی را از معاصران ملکشاه می‌شمارد در حالی که او در آن زمان کودک نورسیده‌ای بیش نبوده است (فروزانفر، ۱۳۵۰: ۳۶۷). این که یک کتاب را به دو شاعر نسبت داده است به دلیل ابهام در نام سراینده آن بوده است که در آن سال‌ها بسیار طبیعی می‌نماید. اما وجود دوگانگی در کلام خود دولت‌شاه هم حکایت از این واقعیت دارد که گاه نوشته او تابعی از گفته‌های افراد تحصیل کرده و کتاب‌خوان بوده است که در قطعیت یک موضوع اختلاف نظر داشته‌اند و این اختلاف، نشانه‌هایش را در نوشته‌های او بر جای گذاشته است. در چنین وضعیتی، دولت‌شاه گاه تلاش می‌کرده است که با استفاده از قدرت تفکر و تخیل خود به داوری درباره موضوع بپردازد و حقیقت مطلب را تا جایی که می‌تواند روشن کند. اما چون تذکرة او به رغم حجم اندکی که دارد در زمان خود یک تاریخ ادبیات بسیار مفصل محسوب می‌شده است که برای تهیه و تدوین آن از منابع تاریخی و ادبی بسیار استفاده شده است، حجم کار، آن هم برای نویسنده‌ای که خود می‌گوید: «روزگار شباب و ایام فضل و اکتساب را در جهالت و بطالت به سر برده» است و در سال‌های پایانی عمر یعنی پس از قطع پانجاه مرحله از زندگی (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۱۱) به نگارش آن پرداخته است این گونه اشتباهات جزئی و لغزش‌ها را در آن ناگزیر ساخته است.

یکی از قراینی که نشان می‌دهد دولت‌شاه در نقل بخش‌هایی از زندگی شخصیت‌های ادبی و سیاسی و علمی از ترکیب مکتوبات و شفاهیات به طور توأمان استفاده می‌کند، و حتی در جایی که به صورت مکتوب نظر صریحی وجود دارد باز به سراغ شفاهیات می‌رود، وجود اختلافات چندگانه در پاره‌هایی از نقل‌های او است که گاه به صراحت، لفظ می‌گویند بارها در آن‌ها تکرار می‌شود. برای نمونه در توضیح زندگی شمس تبریزی، در هنگامی که به شرح احوال جلال الدین رومی پرداخته است می‌گوید: «اما حالات شیخ شمس الدین آن است که پسر خواند جلال الدین بوده که از نژاد کیا بزرگ امید است که داعی اسماعیلیان بوده و خواند جلال الدین از کیش آبا و اجداد خود ایا و تبراً نمود... و شیخ شمس الدین را به خواندن علم و ادب نهانی به تبریز فرستاد... اما صاحب نظم سلسله الذهب آورده که شیخ شمس الدین را آن که می‌گویند که

فرزند خاوند جلال الدین که موسوم است به نو مسلمان، غلط است و او پسر بزازی است از شهر تبریز. و بعضی گفته‌اند اصل او از خراسان است از ولایت بازر و پدر او به تجارت به تبریز افتاد و شیخ شمس الدین در تبریز متولد شد. و بنده می‌گوید از هر کجا باشد گو باش. کار به معنی دارد نه به صورت» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۱۹۵).

دولت‌شاه گاه اختلافاتی را که افراد صاحب‌نظر دربارهٔ امکان عقلی وقوع یک حادثه دارند به صورتی روایی بیان می‌کند، آن‌گاه وقتی از گفته‌های آنان قانع نمی‌شود - حتی اگر آنان افراد بسیار مشهور و اندیشمندی نیز باشند که او خود نیز اعتقاد بسیاری به سخن آنان دارد - به نوعی حرف خود را نیز می‌زند. در شرح زندگی نظامی عروضی به مناسبت بیتی که در آن صحبت از آرش کمانگیر است ماجرای آرش را بازگو می‌کند که بر اساس روایت او چنین است: آرش برادرزادهٔ تهمورث است و از عمو، سرزمینی به اندازهٔ یک تیر پرتاب درخواست می‌کند. وقتی او موافقت می‌کند، آرش نیز با مشورت گرفتن از حکما، تیری مجوف که داخل آن سیماب و ادویه پر شده است در وقت طلوع آفتاب شلیک می‌کند و آفتاب با حرارت خود آن را قوت می‌دهد و از حدود آمل به مرو می‌رسد. سپس اضافه می‌کند: «و در بعضی تواریخ این صورت را نوشته‌اند و این حالت از عقل دور می‌نماید که تیری مستعمل چهل مرحله برود. اما شیخ بزرگوار آذری علیه الرحمه در جواهر الاسرار می‌آورد که شیخ الرئیس ابوعلی سینا اعلی الله درجته این صورت را منکر نیست و می‌گوید که از حکمت دور نیست. تأویل آن است که دیهی باشد در یک فرسنگی مرو آمل نام، هم‌چنان که دیهی است در سمرقند سبزواری نام و در خوارزم دیهی است بغداد نام.» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۶۰ - ۶۱) هم‌چنان که دیده می‌شود دولت‌شاه نظر دو شخصیت بزرگ و مورد اعتقاد خود را نمی‌پذیرد و می‌گوید تفسیر موضوع این است که آمل دهی در نزدیکی مرو بوده است که چنین پرتابی در آن انجام گرفته است.

در بحث از زندگی جمال الدین اصفهانی، وقتی نظر سلطان الغ بیگ را نقل می‌کند و می‌گوید که او «سخن جمال الدین عبدالرزاق را بر سخن فرزندش کمال الدین تفضیل» می‌نهاد و بارها می‌گفت «عجب دارم که با وجود سخن پدر که پاکیزه‌تر است و شاعرانه‌تر، چگونه سخن پسر شهرت زیاده یافته»، خود نیز به اظهار نظر می‌پردازد و سخن شاهزادهٔ تیموری را رد می‌کند و می‌گوید: «اما این اعتقاد مکابره است چه سخن کمال، بسیار نازک‌تر افتاده و سهل ممتنع است اما بر سخن پادشاهان ایراد، حدّ عوام نیست، کلام الملوک ملوک الکلام» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۱۴۱ - ۱۴۲).

از دیگر قراینی که نشان می‌دهد دولت‌شاه سمرقندی بعضی از مطالب مربوط به شاعران را از طریق شفاهیات و شنیده‌های خود از افراد باسواد و تحصیل‌کردهٔ زمان خود نقل کرده است مطالبی است که ملک الشعراء بهار از تذکرة الشعراء او دربارهٔ زندگی ابوالعلا معری نقل می‌کند. بهار پس از نقل شرح احوال معری، آن را حکایتی سر تا پا غلط می‌خواند (۱۳۷۶، ج ۳: ۱۱۰۱) که بخش عمده‌ای از مطالب آن را از روی حدس و قیاس ذکر کرده است. اما وقتی به طور مستند با نقل پاره‌هایی از تاریخ بیهق نشان می‌دهد که بخشی از داستان ابوالعلا معری و ابوسعید رستمی، برگرفته از داستان ابوسعید احمد بن خالد الضریر و شاگردش ابراهیم مغیثی است که فقط نام شخصیت‌های آن‌ها به دلیل مشابهت در نابینایی تغییر یافته است (۱۳۷۶، ج ۳: ۱۱۰۱ - ۱۱۰۲)، می‌توان دریافت که دولت‌شاه سمرقندی مطالب خود را یا با اتکا به خواننده‌هایش از کتاب‌های مختلف، و یا شنیده‌هایش از افراد کتاب‌خوانده روایت کرده است که در هر دو شیوه چون شرح احوال شاعران و بعضی از شخصیت‌های تاریخی به دور از مراجعهٔ مستقیم به متون مکتوب و با اتکا به یادها و خاطرات افراد کتاب‌خوانده و با اطلاعات انجام گرفته است، دخل و تصرف و تحریف‌های فراوان در آن‌ها به وقوع پیوسته است.

اگر افسانه‌های عامیانه در طول زمان به وسیلهٔ عامهٔ مردم ساخته شده باشند، افسانه‌های مربوط به وقایع زندگی شخصیت‌های تاریخی و سیاسی و فرهنگی و هنری، که اندکی تخصصی‌تر است و مستلزم برخورداری از سواد و آگاهی، از بر ساخته‌های افراد تحصیل کرده و فرهیخته است. به این دلیل است که بسیاری از این افسانه‌ها از مفاهیم بسیار برجسته و پر معنایی برخوردارند و از خلال تفسیر و تأویل آن‌ها پاره‌های مهمی از وضعیت زندگی شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی جامعه آشکار می‌شود. گاهی حقایقی که از درون این حکایت‌ها استنباط می‌شود بسیار مهم‌تر از اطلاعات و داده‌های تاریخی است. از طریق تحلیل این حکایت‌ها هم‌چنان می‌توان بازتاب شخصیت و جایگاه تاریخی و فرهنگی بسیاری از این رجال را در ذهنیت و حافظهٔ تاریخی و قومی مردمان یک مملکت به ارزیابی گذاشت. هر چه افسانه‌ها دربارهٔ یک شخصیت ادبی یا تاریخی از تعداد و تنوع بیش‌تری برخوردار باشند نشان دهندهٔ جایگاه پر اهمیت آن شخصیت در تاریخ و فرهنگ آن مملکت است.

این که گاهی خود دولت‌شاه یک مطلبی را نقل و رد می‌کند و می‌گوید سخن عوام است، به این دلیل است که آن گفته‌ها بیش‌تر نظر عوام بی‌سواد است و در حد شایعات بی‌اصل و اساس؛ اما مطالب او اغلب متکی بر خاطرات و ذهنیات گروه‌های فرهیختهٔ جامعه و نظر کسانی است که

دستی در کتاب و فرهنگ داشته‌اند. «شنوده‌ام که سید [امیر حسینی هروی] کتابی در معارف و حقایق پرداخته، عنقای مُعرب نام و آن کتاب را ندیده‌ام. و آن که مشهور است که سید را مردم هرات در غوغا شهید کرده‌اند، در هیچ نسخه و تاریخ ندیده‌ام و نخوانده‌ام همانا اصلی ندارد چون سخن عوام است» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۲۲۵).

دولت‌شاه در پاره‌ای از بخش‌های کتاب خود، مطالب را به کتاب‌هایی چون تاریخ گزیده حمدالله مستوفی یا تاریخ فخر بناکتی و منابع دیگر ارجاع می‌دهد و به‌گونه‌ای از آن آثار صحبت می‌کند که گویی مطلب او مستقیماً برگرفته از آن‌ها است. اما واقعیت این است که حتی در این مواقع نیز مطلب او منقول از کسانی است که آن مطالب را از آن کتاب‌ها خوانده‌اند اما گاه مطالب در ذهن آن‌ها دچار تحریف شده است. برای نمونه لطیفه‌ای که او در شرح زندگی سراج الدین قُمری از مضحکات عبیدی نقل می‌کند، در رساله دلگشا هیچ ربطی به بی‌بی صفیه، زن زاهد و قنقرات، خاتون همشیره رضاعی سلطان ابوسعید خان و سراج قمری ندارد. در لطیفه‌های عبید این داستان با همین مضمون به کسان دیگری نسبت داده شده است. دولت‌شاه نوشته است: «در مضحکات عبیدی آورده که به روزگار سلطان ابوسعید خان، در ابهر ضعیفه‌ای صفیه نام به زهد و عبادت مشغول بوده و خواتین و ساده دلان را بدان زاهده ارادتی و اعتقادی عظیم واقع بود و قنقرات خاتون که همشیره رضاعیه سلطان ابوسعید خان بوده به زیارت بی‌بی صفیه رفت و سراج الدین در آن مجلس حاضر بود، چون سفره کشیدند قنقرات خاتون گفت: قدری از نیم خورده بی‌بی صفیه به من دهند تا تناول نمایم و بقیه به تبرک به خانه برم. سراج الدین گفت: ای خاتون اگر شما رغبت نمایید من تمام خورده بی‌بی دارم. قنقرات ازین سخن به هم برآمد و فرمود تا سیلی چند بر روی سراج الدین زدند و سراج الدین با روی کبود در مجلس سلطان ابوسعید خان حاضر شد، خان پرسید که: روی مولانا را چه رسیده؟ مولانا گفت: ای خداوند لطیفه از ظریفان مردم به هزار دینار می‌خرند، قنقرات خاتون لطیفه از من به ده سیلی خرید و فی الحال ثمن به من واصل گردید» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰: ۲۳۴ - ۲۳۵). اصل حکایت در رساله دلگشا چندان ربطی به این شخصیت‌ها ندارد و نکته مشترک در هر دو حکایت فقط در استفاده کنایی از تعبیرهای نیم‌خورده و تمام خورده است: «شیخ شرف الدین درگزینی و مولانا عضد الدین در خانه بزرگی بودند. چون سفره بیاوردند عوام بجوشیدند که تبرک شیخ می‌خواهیم. یکی مولانا عضد الدین را نمی‌شناخت، گفت: خواجه! پاره‌ای نیم‌خورده شیخ به من ده! مولانا گفت: نیم‌خورده شیخ از دیگری بطلب که من تمام خورده شیخ دارم» (عبید زاکانی، ۱۳۴۲:

۲۹۵). تردیدی نمی‌توان کرد که دولت‌شاه به نوشته عبید زاکانی مراجعه مستقیم نکرده است و به احتمال زیاد آن را از شفاهیات افراد کتاب‌خوان شنیده است، اما، هم آن کسی که لطیفه را نقل کرده است، و هم دولت‌شاه، هر دو به شیوه‌ای امانت‌دارانه خود را موظف کرده‌اند که مأخذ حکایت را نیز یادآور بشوند.

آن‌چه مسلم است این است که استناد به گفته‌های نامکتوب، یکی از سنت‌های مرسوم در تاریخ‌نگاری و تذکره‌نویسی است؛ این شیوه، از بدعت‌های دولت‌شاه نیست، گناه او آن است که بیش از دیگران به این موضوع اهمیت داده است. از این منظر است که می‌توان تذکرة دولت‌شاه را یک کتاب استثنایی تلقی کرد. تاریخ‌نگاران پیش و پس از او نیز همواره از عنصر شفاهیات به عنوان یک منبع مهم برای کسب اطلاعات استفاده کرده‌اند. شبلی نعمانی (۱۸۵۷ - ۱۹۱۴م) در جایی از کتاب **شعر العجم** می‌نویسد: «من از بعضی اساتید شنیده‌ام که قدر و منزلت نظامی در نزد سلاطین آن عصر تا این درجه بوده که یکی از سلاطین، دخترش را به پسر نظامی به زنی داد. ولی آن را در هیچ کتابی ندیده‌ام» (۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۳ - ۲۳۴). اگر در نظر بگیریم که در حوزه جمع‌آوری احادیث اسلامی هم حتی، تا دوره صفویه نیز بعضی از بزرگان و نویسندگان شیعه، هم‌چنان مشغول حدیث شنیدن و مکتوب ساختن آن بودند، می‌توان کار دولت‌شاه سمرقندی در عرصه تذکره‌نویسی را عملکردی مشابه با کار آنان قلم‌داد کرد که وجه مثبت آن اتکا به روایات شفاهی افراد کتاب‌خوان و تحصیل کرده در جمع‌آوری اطلاعات درباره شاعران است.

نتیجه

از نظر مردم‌شناسی، خصوصیات چوچون: رواج افسانه‌سازی و حکایت‌پردازی، شیوع اغراق و مبالغه، غلبه روح عوامانه، و غالب شدن عنصر تقلید و تکرار، نشانه‌هایی است بر سیطره سنت محفل نشینی و ساده‌اندیشی و سطحی‌نگری بر زمانه. دخل و تصرف‌هایی که از طریق **روضه الشهدای** ملا حسین واعظ کاشفی بر واقعه کربلا و از طریق مجالس العشاق گازرگاهی بر زندگی عارفان و شاعران و با **تذکرة الشعراء** دولت‌شاه سمرقندی و برخی تاریخ‌های این دوره بر زندگی شاهان و شاعران وارد شده است این واقعیت را به گستردگی اثبات می‌کنند. این نوع افسانه‌پردازی‌ها که حکایت‌های غم‌انگیزی از نابودی منابع مکتوب و دور از دسترس قرار گرفتن کتاب‌ها و کتابخانه‌ها به دلیل جنگ‌های طولانی هستند، و نبود دبیران و داوران متخصص و سخت‌گیر در دربارها برای ارزیابی کتاب‌ها، و حاکمیت نگرش عوامانه بر جامعه به رغم

میدان‌داری ادبیات و هنر به وسیله شاهزادگان تیموری، و شاعر بودن اغلب نویسندگان به خصوص نویسندگان این تذکره‌ها و بهره‌گیری آنان از تخیلات و تصورات به جای اتکا به واقعیت‌ها و مستندات را در فلسفه وجودی و ماهیت و محتوای خود نهفته دارند، به رغم پیامدهای منفی و جنبه‌های تحریف‌گری و نتایج انحطاط‌آمیز در تاریخ و مذهب و عرفان و ادبیات، دارای کارکردهای مثبت نیز بوده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت است از: ارائه تصویری زنده از وضعیت فکری و حساسیت‌های فرهنگی جامعه، نفوذ هنر و ادب و فرهنگ به همه ارکان و نسوج زندگی مردم، مکتوب‌سازی فرهنگ عامه و نشان دادن میزان دخل و تصرف‌های آنان در واقعیت‌های مسلم تاریخی، نارضایتی گسترده اجتماعی از زمان حال و نگاه تقدیس‌گرانه نسبت به گذشته، نمایندگی منابع مکتوب ادبی و تاریخی از روان جمعی جامعه، وسعت یافتن مرز فتوحات سیاسی و به تبعیت از آن توسعه دایره تخیلات ادبی و تاریخی، کاهش اختلافات مذهبی ویران‌گر و متمرکز کردن کند و کاوها بر ابداعات ادبی و هنری آفرینشگر.

در بین آثار عصر تیموری، کتابی چون **تذکرة الشعراء سمرقندی** (۸۹۶ هـ. ق) از آثار درخشانی است که نبوغ فردی نویسنده از سطور و ساختار آن به خوبی هویدا است. این کتاب با وجود تأثیرپذیری از روح زمانه، انباشته بودن از ایرادها و اشتباهات مرسوم در حیطه تاریخ‌نگاری و نقدهای بسیاری که بر آن وارد شده است - به طوری که گاه آن را یکی از نمونه‌های شاخص انحطاط در تاریخ‌نگاری ادبی تلقی کرده‌اند - از نظر جایگاه ادبی، چیزی کم‌تر از آثار ماندگار دوره‌های گذشته ندارد و از نوآورانه‌ترین تذکره‌های شعری در ادب فارسی است. در این میان آنچه آن را علی‌رغم همه معایب، با اقبال عمومی مواجه ساخته، این است که نویسنده در طبقه‌بندی شاعران (البته شاعرانی که از مقبولیت اجتماعی برخوردار بودند)، بر اساس سلسله‌های حکومتی اقدام کرده‌است تا علاوه بر آن که جایگاه فکری و هنری هر شاعر را در بستر تاریخی ارزیابی کند، نقش سلاطین و شاهان ادب‌دوست را نیز در پرورش شاعران نشان دهد. هرچند در **تذکرة دولت‌شاه** واقعیت‌های مستند و وسواس‌آمیز تاریخی تا حدودی مغلوب شنیده‌ها، روایت‌های شفاهی و شایعات می‌شود، اما شواهد فراوان نشان می‌دهد که وی در جمع‌آوری اطلاعات مرتبط با شاعران و شاهان، به روایات شفاهی افراد کتاب‌خوان و تحصیل‌کرده، متمرکز بوده است. بخشی از ویژگی‌های شاخص **تذکرة الشعراء** را که نماینده سبک و سلوک خاص نویسنده آن است می‌توان چنین خلاصه کرد: بی‌طرفی در داوری‌ها و پرهیز از ارزش‌گذاری‌های ایدئولوژیک بر عمل کرد آدم‌ها، زبان و نثر به نسبت پخته و ساده و روان و نزدیک به نثر مرسل،

مکتوب‌سازی باورها و ذهنیات عامه مردم درباره شاعران، نیرومند بودن جنبه‌هایی مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی و روان‌شناختی متن، ارزیابی زیبایی‌های آثار ادبی و هنری گذشته بر اساس معیارهای متداول در زمان نویسنده، استفاده از نگاه انتقادی و نگرش تحلیلی و تطبیقی حتی در هنگام داوری درباره شاعران بزرگ، شجاعت در بیان دیدگاه‌های سیاسی و شکایت از روزگار، و در نهایت ارائه بیش‌ترین و بهترین مطالب درباره شاعران دوره تیموری که براساس نظر محققان عاری از هر گونه نادرستی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آن گروه‌ای که در ابتدای مطالب نقل شده قرار گرفته است البته از نویسنده این سطور است. اما واقعیت این است که بر اساس روشی که دولت‌شاه در تذکرة خود به کار گرفته است باید یک واوی بعد از عبارت «از خرمن کرام چیده بوم» وجود داشته باشد تا به خوبی شیوه او را در تهیه و تدوین مطالب تذکره نشان بدهد. چون **دیده‌ها و شنیده‌ها** در کنار همه منابع مکتوب، دو منبع اصلی در فراهم آوردن محتویات تذکرة دولت‌شاه سمرقندی بوده است؛ آن هم شنیده‌هایی از افراد با سواد و صاحب فرهنگ و فرهیخته.

منابع

- بهار، ملک الشعراء محمدتقی. (۱۳۷۶). **سبک شناسی**، تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۳، تهران، انتشارات مجید، چاپ نهم.
- دولت‌شاه سمرقندی. (۱۹۰۰م). **امیر دولت شاه بن علاء الدوله بختیشاه الغازی السمرقندی**، تذکرة الشعراء، به تصحیح ادوارد برون انگلیسی، هلند، چاپ لیدن.
- زرّین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). **از گذشته ادبی**، تهران، الهدی، چاپ اول.
- (۱۳۶۱). **نقد ادبی**، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- شبلی نعمانی هندی. (۱۳۶۳). **شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران**، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم.
- شگفته، صغری بانو. (۱۳۸۷). **شرح احوال و آثار فارسی امیر علیشیر** (نویسی)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- شیری، قهرمان. (۱۳۹۸). **تقلید و تنزل در نثر فارسی از دوره مغول تا عصر صفوی**، تهران: نشر ورا.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۴، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ دوم.
- عبید زاکانی. (۱۳۴۲). **کلیات عبید زاکانی**، به کوشش پرویز اتابکی، تهران: کتابفروشی زوآر.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۰). **سخن و سخن‌وران**، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- فتوحی، محمود. (۱۳۷۹). **نقد خیال**، تهران، انتشارات روزگار.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۱). «جایگاه سنت روایت شفاهی و خنیاگری در ادبیات ایران باستان و سرنوشت آن در شعر دوره اسلامی»، **مجله تاریخ ادبیات**، شماره ۷۱: ۲۱۳-۲۳۲.

- نفیسی، سعید. (۱۳۴۴). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱، تهران: کتابفروشی فروغی
- میرانصاری، علی. (۱۳۸۵). دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ذیل تذکرة الشعراء. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نوایی، امیر علیشیر. (۱۳۶۳). تذکرة مجالس النفاثین، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: کتابخانه منوچهری.
- Bahar, Malek alsha'ra Mohammad Taghi. (1376). Sabk shenasi, tarigh tatavir nasre farsi, volume 3, Tehran, Majid publishment, 9th press.
- Dawlatshah Samarghandi (1900 AD). Amir Dawlatshah ebne alae'ldole bakhtishah Alghazi alsamarghandi Tazkareh alsha'ra, edited by Edward Brun, English, Netherland, Leiden press.
- Forouzanfar, Badiol'zaman. (1379). Sokhan va sokhanvaran, Tehran, kharazmi publishment, 2th press.
- Fotouhi, Mahmood. (1379). Naghd khial, Tehran, Rouzegar publishment.
- Ghaemi, Farzad. (1391). Jaygah sonnat revayate shafahi va khonyagari dar adabiiat iran bastan va sarnevesht an dar sher doreye eslami. Journal tarikh adabiiat. Number 71: 213-232
- Miransari, Ali. (1385), daeratolmaaref bozorgh eslami, 14th volume, zel Tazkareh alsha'ra, Tehran, Vezerat farhang va ershad eslami,.
- Nafisi, saeed. (1344). Tarigh nazm va nasr dar iran, first volume, Foroghi bookstore.
- Navaii, Amir Alishir, (1363). Tazkareh majalesolnafaes, tried by Aliasghar Hekmat, Tehran, Manoghehri bookstore.
- Safa, Zabihollah. (1363). Tarikh adabiat dar iran, 4th volume, Tehran, Ferdowsi publishment, 2th press.
- Shebeli naamani hendi. (1363). Sherolajam ya tarikh shoara va adabiat iran, translated by Seyed Mohammad taghi fakhr daei gilani, Tehran, Donyaye ketab, 2th press.
- Shegefte, Soghra banoo. (1387). Sharh ahval va asar farsi Amir Alishir (Navaeii), Persian inistitute iran and Pakistan, Tehran, International publishment Alhoda.
- Shiri, ghahreman. (1398). Taghlid va tanazzol dar nasr farsi az dore moghol ta asre safavi, Tehran, vara publishment.
- Zakani, Obaid. (1342). koliat Obaid zakani, tried by Parviz Atabaki, Tehran, Zavavar bookstore.
- Zarinkoob, Abdolhossein. (1361). Naghd adabi, first volume, Tehran, Amir kabir.
- (1375). Az gozashte adabi, Tehran, Alhoda, first press.

Abstract**Tazkareh alsha'ra of the Dawlatshah Samarghandi and positive functions of Oral Narratives**

Ghahraman Shiri*

Minoo Mohammadi**

The Tazkareh of Dawlatshah Samarghandi (896 AH) is the most exceptional and most innovative poetry reference in Iran's history and literature, which, in spite of many historical mistakes, provides the most information about the poets and their period of life with the most systematic Possible ways to reach the audience. Investigating the special way of Dawlatshah Samarghandi to gather information and reliance on orals, the importance of his technique in introducing the elaborate and legendary poets by providing the necessary historical descriptions of the clans of their era and the role of the sultans in the poet's intellectual and artistic life and expression the sociological reasons for this method of Tazkareh are the goals of this research. The method of this research is descriptive-analytical and the results are analyzed using content analysis method. Results show that away any exaggeration, can claim that the author of this tazkareh did not just seek to provide a tale of names and examples of poetry of Persian poets, but has tried to identify every poem in the historical context of a period of It has arisen to make a more accurate assessment of his intellectual and artistic position. This is because the Tazkareh of Dawlatshah, in addition to explaining the life of the poets, is the main function of such books, is a brief summary of the majority of government dynasties and local governments in different parts of Iran, and at the same time, the aesthetic course of poetry art in past literature, and the sociological philosophy has put the quality of the development of myths in the lives of poets to audience.

Keywords: Tazkareh alsha'ra, Dawlatshah Samarghandi, oral narratives, poets, kings, Teymourian era.

* Professor of Persian Language and Literature, Bou Ali Sina Hamadan University. Hamadan. Iran Ghahreman.shiri@gmail.com

** PH. D Candidate in Persian Language and Literature, Kordistan University. Sanndaj. Iran. Minoomohammady@gmail.com